

است که قبل از اشاره به تحول مفهومی آن در زمانهای گذشته لازم است نخست به این تعاریف اشاره‌ای داشته باشیم. تا دهه ۱۸۸۰ تعریف جامع و کاملی از امنیت ملی ارائه نشده بود و بعد از آن به تدریج تعاریف کامل شد. هافندورن معتقد است که «در قرن هفدهم میلادی شکل گیری دولت ملی و تمایل آن به بقا باعث مطرح شدن این مفهوم شد». اما «می» اشاره می‌کند که «این واژه فقط در قرن بیستم خصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم متداول شده است».^۱ مسلماً اینکه امنیت ملی (national security) به دنبال تولد ملت - کشور مطرح شد که ریشه آن به قرن ۱۷ میلادی بازمی‌گردد. در آن زمان این مفهوم نوظهور تحت عنوان «بقای ملی» (national survival) مطرح شد.

این مفهوم مانند دیگر مفاهیم در علوم انسانی دارای تعریف واحدی که مقبول تمامی یا حداقل بیشتر صاحب نظران باشد نیست. ریشه این عدم اتفاق نیز به برداشت متفاوت افراد، گروهها و کشورها از این واژه بازمی‌گردد. شاید علت این عدم اتفاق گستردگی و کلیت اکثر مسائل و ارزشهای انسانی - اجتماعی باشد که همگی تحت تأثیر این مفهوم قرار دارند. بر همین اساس آرنولد و لفوز می‌گویند «امنیت ملی نماد ابهام آمیزی است که اصلاً ممکن نیست دارای معنایی دقیق باشد». آلتستایر بوکان نیز معتقد است «امنیت واژه‌ای است که معنایی بسیاری دارد» و بری بوزان هم می‌گوید «امنیت ملی را نمی‌توان بطور کلی تعریف کرد بلکه تنها در موارد مشخص می‌توان آن را تعریف نمود».^۲ او در جای دیگری چنین می‌گوید «امنیت ملی از لحاظ مفهومی ضعیف و از نظر تعریف مبهم ولی از نظر سیاسی مفهومی قدرتمند باقی مانده است چون مفهوم نامشخص امنیت ملی راه را برای طرح راهبردهای بسط قدرت توسط نخبگان سیاسی و نظامی باز می‌گذارد».^۳ با این احوال از سوی صاحب نظران در این مورد تعاریف مشخص تر و دقیقتری نیز مطرح شده است. برای نمونه، در دائرةالمعارف علوم اجتماعی این واژه چنین تعریف گردیده است: «توان یک ملت برای حفظ ارزشهای داخلی از تهدیدات خارجی».^۴ سازمان ملل متحد طی

از آنجا که فلسفه اصلی تأسیس دولت (ملت - کشور) دو مسئله اساسی، یعنی نخست تضمین امنیت شهروندان (مردم و سرزمین) و دوم تحصیل منافع عمومی (رفاه و توسعه همه جانبه) است، پس از شکل گیری عناصر اصلی دولت یعنی قلمرو، مردم، حکومت و حاکمیت، و تشکیل دولت بر اساس فلسفه اولی تأسیس آن، نخستین نهادها یعنی سازمانهای نظامی - انتظامی پدید می‌آیند و در بعد داخلی و خارجی وارد عمل می‌شوند (شایان ذکر است انسانها با دریافت این حقیقت که به خودی خود نمی‌توانند برقرار کننده امنیت خویش باشند و برای حل این مشکل نیاز به سازمانهای بزرگتری دارند گامهای ابتدایی را در جهت ایجاد دولت برداشتند). از اهداف اصلی و اولیة همه دولتها همین دو مسئله است. عرصه تجلی و تحقق این دو هدف اصلی سیاست داخلی است ولی در صحنه بین المللی نیز تعقیب می‌شود یعنی اصل تأمین منافع ملی و امنیت ملی در سیاست خارجی تجلی این دو نیاز اولیة داخلی دولت است. به عبارت دیگر، بی وجود امنیت هیچ برنامه‌ای در داخل یک کشور قابل اجرا نیست. شکوفایی اقتصادی، سرمایه گذاری، طرح ریزی برای رشد و هرگونه برنامه دیگر نیاز به آرامش و زمینه مطمئن در سطوح مختلف جامعه دارد که همگی در گرو برقراری امنیت است. در واقع امنیت در زمره اهداف و ارزشهای اصولی و پایدار هر جامعه است. بر این مبنا تمام دولتها اعم از چپ، راست و میانه‌رو، بی استثنا این دو اصل (امنیت ملی - منافع ملی) را از اهداف اولیة سیاست خارجی خود می‌دانند. هر چند امنیت ملی چه در داخل و چه در خارج کشور از اهداف حیاتی و تردیدناپذیر و غیرقابل معامله تمام دولتهاست اما درباره معنای امنیت دیدگاهها و تحولات مفهومی مختلفی پدید آمده است که در این نوشته تلاش خواهد شد با ارائه تعریف آن سیر دگرگونی مفهوم آن نیز بررسی شود.

تعریف امنیت ملی

در مورد امنیت ملی تعاریف مختلفی ارائه شده

تحولات مفهوم امنیت ملی

نوشته دکتر محمد علی بصیری

استادیار دانشگاه اصفهان

پژوهشی در این زمینه با عنوان «مفاهیم امنیت» آن را چنین تعریف می‌نماید: «اینکه کشورها هیچگونه احساس خطر حمله نظامی، فشار سیاسی یا اقتصادی نکنند و بتوانند آزاده گسترش و توسعه خویش را تعقیب کنند». ^۵ در فرهنگ علوم سیاسی نیز چنین آمده است: «امنیت ملی عبارت از احساس آزادی کشور در تعقیب هدفهای اساسی و فقدان ترس و خطر جدی از خارج نسبت به منافع سیاسی، اساسی و حیاتی کشور می‌باشد». ^۶ در فرهنگ اصطلاحات روابط بین الملل این مفهوم بدین صورت تعریف شده است. «حالتی که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی یا خاک خود به سر می‌برد». ^۷

والتر لیبمن (Walter Lippman) محقق و نویسنده آمریکایی نخستین کسی بود که مفهوم امنیت ملی را به روشنی تعریف نمود: «یک ملت وقتی دارای امنیت است که در صورت اجتناب از جنگ بتواند ارزشهای اساسی خود را حفظ کند و در صورت اقدام به جنگ بتواند آن را پیش ببرد». ^۸ رابرت مک نامارا نیز می‌گوید «اگر امنیت دال بر وضعیتی باشد آن وضع حداقلی از نظم و ثبات است» و ریچارد کوپر می‌گوید «توان جامعه در حفظ و بهره‌گیری از فرهنگ و ارزشهایش امنیت ملی است». ^۹

برژینسکی سیاستمدار آمریکایی در اوج جنگ سرد درباره امنیت ملی معتقد بود که «نقطه شروع کنکاش در باب امنیت ملی باید با شناسایی صحیح ماهیت تغییرات عصر ماقرین باشد. به اعتقاد من چهار انقلاب مرتبط با هم دنیای معاصر را دستخوش تحول کرده است: انقلاب سیاسی، انقلاب اجتماعی، انقلاب اقتصادی و انقلاب نظامی. تأثیرات این چهار انقلاب بطور هماهنگ روی نظام بین الملل، رقابت دو ابرقدرت، ثبات و موازنه نظامی آنها آشکار است و در آینده ابعاد گسترده تری پیدا خواهد کرد». ^{۱۰}

رابرت ماندل نیز چنین می‌گوید: «امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزو مسئولیت حکومت‌های ملی است تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای

رژیمها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند». ^{۱۱} با دقت در تعاریف فوق می‌توان چنین برداشت نمود که نقطه مشترک قابل قبول همه صاحب نظران ضرورت «حفظ وجود خود» است که می‌توان به شکل دیگر آن را به «حفظ ذات و صیانت نفس در برابر اساسی ترین خطرات» تعبیر کرد. برخی از صاحب نظران حفظ خود یا «صیانت ذات و نفس» را در چهار پدیده با ارزش خلاصه می‌نمایند:

۱- حفظ جان مردم

۲- حفظ تمامیت ارضی

۳- حفظ سیستم اقتصادی و سیاسی

۴- حفظ استقلال و حاکمیت کشور

چهار مقوله فوق به عنوان جوهره «امنیت ملی» این خصوصیت را دارد که تمام کشورها در سیاست داخلی و خارجی شان، و نیز افراد، گروهها و احزاب موجود در کشورها بدون توجه به گرایشها، سلیقه‌ها و اختلافات فردی، گروهی، طبقاتی، سیاسی و اجتماعی در مورد اهمیت حفظ و تلاش برای رفع تهدیدات علیه این چهار ارزش، در حد توان و امکان اتفاق نظر کامل دارند. اهمیت امنیت ملی به حدی است که بسیاری از دانشمندان علم سیاست و روابط بین الملل بر این نظرند که تحقق این مهم «فلسفه وجودی دولت» یا «فلسفه تشکیل دولت» را به دست می‌دهد و علیرغم تمامی قیودی که این امر برای آزادیهای فردی ایجاد کرده است تأسیس دولت را برای پاسداری از حریم امنیت دانسته و ضرورت تأسیس آن را قبول کرده‌اند.

ابعاد و ویژگیهای امنیت ملی

امنیت ملی دارای دو بُعد داخلی و خارجی است که با یکدیگر مرتبط اند. در بُعد داخلی تهدیدهای آشکار و پنهان در درون مرز ناامنی به بار می‌آورد از قبیل تهدیدات سیاسی (شورش، جدایی طلبی، انقلاب...)، اقتصادی (نابسامانی و بحرانهای اقتصادی، شغلی، فنی، حرفه‌ای)، نظامی (کودتا، جنگ داخلی...)، اجتماعی (آشوبهای اجتماعی...) که هر کدام مردم را تحت فشار قرار می‌دهد. در بُعد خارجی نیز

○ شکوفایی اقتصادی، سرمایه‌گذاری، طرح ریزی برای رشد، و هر گونه برنامه دیگر نیاز به آرامش و زمینه مطمئن در سطوح مختلف جامعه دارد که همگی در گرو برقراری امنیت است.

امنیت ملی می تواند از ناحیه مسائل سیاسی (انزوا، اعمال فشارهای سیاسی)، نظامی (حمله، تعرض نظامی و تقویت قدرت نظامی دشمن)، اقتصادی (تحریمهای اقتصادی، تعرفه، لیست سیاه...) و... تهدید شود. امروزه به دلیل ارتباطات گسترده و نزدیکی ملتها به یکدیگر امنیت ملی در بُعد خارج و داخل کاملاً با یکدیگر در پیوند است و از یکدیگر تأثیر و تأثر می پذیرد.

ویژگیهای امنیت ملی

۱- نسبی بودن امنیت: در جهان امروز دستیابی به امنیت مطلق ناممکن است زیرا قدرت که مبنای تحصیل امنیت است متغیر، متفاوت و نسبی است و به تبع آن امنیت حاصل برای دولتها نیز نسبی می گردد. بنابراین با تغییر میزان قدرت و وجود تهدیدات بالقوه و بالفعل حتی قویترین دولتها هم امنیت مطلق ندارند.

۲- ذهنی بودن امنیت: اصولاً احساس امنیت یا عدم امنیت يك برداشت و امر ذهنی است که ریشه در معتقدات و باورهای مذهبی، اخلاقی و فرهنگی مردم و رهبران يك کشور دارد. برآیند این باورها و اعتقادات باعث می شود يك ملت یا رهبران آن، کشوری را دشمن و کشور دیگری را دوست تلقی نمایند. چون احساس امنیت یا عدم آن يك برداشت ذهنی است حتی با تغییر رهبران سیاسی (احزاب) این مفهوم تغییر می یابد.^{۱۲}

۳- تجزیه ناپذیر بودن امنیت: بدین معنی که امنیت در مقابله کردن با حاکمیت و استقلال يك کشور رابطه مستقیم دارد. یعنی اگر در شهر یا استانی از يك کشور جنگ داخلی یا ناامنی پدید آید نمی تواند ادعا کند که چون در دیگر شهرها امنیت به هم نخورده است دارای امنیت ملی کامل است.^{۱۳}

دوره های مختلف نگرش به امنیت ملی

گرچه اکثر این دوره ها را به دو قسمت تقسیم کرده اند ولی به نظر نگارنده امروزه با توجه به تحولات نظم نوین جهانی می توان قائل به وجود سه دوره شد که هر دوره دارای خصائص و مشخصات خاص خود می باشد.^{۱۴}

۱- دوره اول ۱۹۴۵-۱۷۰۰: این دوره با

○ بری بوزان: «امنیت ملی از لحاظ مفهومی ضعیف و از نظر تعریف مبهم، ولی از نظر سیاسی همچنان مفهومی قدرتمند است زیرا مفهوم نامشخص امنیت ملی راه را برای طرح راهبردهای بسط قدرت توسط نخبگان سیاسی و نظامی باز می گذارد».

هر دو از یکدیگر مجزا و جدا می شوند.^{۱۵}

در این دوره مفهوم امنیت جنبه نظامی دارد و توصیه صاحب نظران این دوره این است که دولتها با داشتن و تهیه توان و قدرت نظامی برتر، امنیت بیشتری به دست می آورند؛ یعنی آمادگی نظامی در داخل و خارج کشور هدف ایده آل برای امنیت ملی تلقی می شود.^{۱۶} بنابراین مفهوم امنیت در این دوره امنیت نظامی سرزمینی است. به عبارت دیگر سرزمین بیشتر، جمعیت بیشتر، سرباز و ارتش قویتر، و امنیت بیشتر.

۲- دوره دوم ۱۹۹۰-۱۹۴۵: این دوره با رشد اقتصاد، تجارت بین المللی، علم، تکنولوژی، ارتباطات و سلاحهای مدرن مشخص می شود. شاید بتوان شروع جدی این دوره را از اواخر قرن ۱۹ و ابتدای قرن ۲۰ دانست (گرچه پیش از این زمان هم بعضی از صاحب نظران مثل توسیدید یا تین بی به بعد اقتصادی امنیت اشاره داشته اند ولی دولتها عملاً بیشتر در بعد نظامی امنیت حرکت می کردند). در این دوره ابعاد امنیت ملی گسترده تر شد و دیگر محدود به مسائل نظامی نماند. معنی قدرت از شکل نظامی آن به اشکال اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و ارتباطی نیز تعمیم یافت. دو جنگ جهانی اول و دوم در عمل نشان داد که توان صنعتی و منابع اقتصادی يك ملت اساس توانایی آن کشور برای جنگیدن است. بنابراین کارشناسان امنیت ملی بحثهایشان را به صورت فزاینده به سوی ملاحظات و روشهای اقتصادی سوق دادند.^{۱۷} آنها مطرح نمودند، کشوری در صحنه داخلی و خارجی دارای امنیت است که در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی برتری داشته باشد. تمرکز نظریات

افرادى مانند بارت، هانتینگتون، راپوپورت، آلموند و لاسول بر امنیت ملی از این زاویه است.^{۱۸} در این دوره با نگرش تجزیه‌ای به امنیت ملی نگاه می‌شود یعنی بر تری در ابعاد نظامی، اقتصادی و سیاسی امنیت يك طرف راقویتر و طرف مقابل را ضعیف‌تر می‌کند.^{۱۹} مفهوم امنیت ملی در این دوره از بُعد نظامی در گذشت و عملاً روی ابعاد اقتصادی تجاری متمرکز شد. یعنی داشتن تکنیک و منابع اولیه بیشتر، تولید و تجارت بیشتر، قدرت و امنیت ملی بیشتر. البته در این دوره هنوز ریشه فکری ماکیاولی در مورد امنیت حاکم بود و این نگرش در صحنه عمل میان دولت‌ها تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق دوام آورد. حتی خیلی از صاحب‌نظران یکی از علل عمده فروپاشی شوروی سابق را توجه محض مقامات این کشور به بُعد نظامی مفهوم امنیت ملی دانسته‌اند. به عبارت دیگر تمام تلاش و سرمایه‌گذاری این کشور برای برقراری امنیت ملی در بُعد نظامی خلاصه می‌شد و در این زمینه شوروی پیشرفت غیر قابل انکاری نموده بود در حالی که در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، علمی و ارتباطی عقب ماند که نتیجه آن عدم تعادل و ثبات اقتصادی اجتماعی بود. مکاتب معروف روابط بین‌الملل مانند ایده آلیسم، رئالیسم و انترناسیونالیسم که از امنیت ملی تعاریفی ارائه داده‌اند همگی مربوط به این دو دوره هستند.

الف - ایده آلیسم (طرفداری از حکومت جهانی): این مکتب با نگرش کانتی به انسان، او را ذاتاً خیر خواه و نودوست می‌داند و معتقد است اساس حرکت او در صحنه بین‌الملل بر مبنای حقوق و اخلاق است. ایده آلیستها معتقدند تازمانی که جامعه جهانی مدنی متحقق نشود امنیت واقعی حاصل نمی‌گردد. بنابراین تا دولت و مرز هست جنگ و ناامنی خواهد بود. این حالت رقابت و ستیز بین‌المللی باید تبدیل به همکاری شود تا صلح و امنیت به معنی واقعی تحقق یابد. افرادی مانند شلینگ، روز کرانس و هاس با این دید امنیت ملی را تعریف کرده‌اند. البته این نگرش به امنیت ملی گرچه کلی است ولی چون با واقعیات این دو دوره منطبق نبود، عملی نبود.

ب - رئالیسم (طرفداری از ملت - کشور): این مکتب نیز با نگرش هابزی به بشر، ریشه جنگ و نزاع را از درون بشر می‌داند و جنگ را زاده منفعت طلبی، زیاده طلبی و نهایتاً قدرت طلبی قلمداد می‌کند. رئالیستها جامعه جهانی را در حالت هرج و مرج غیر قابل تغییر می‌دانند و بر این اساس کسب قدرت بیشتر برای تضمین امنیت ملی را انگیزه اصلی عملکرد همه دولت‌ها معرفی می‌نمایند. به عبارت دیگر، مبنای نگرش آنها به امنیت بر اساس زور و قدرت (بُعد نظامی یا با کلیتی اقتصادی) است. افرادی مانند مورگنتا، کاپلان، کسینجر و هانتینگتون با چنین نگرشی امنیت ملی را تعریف می‌کنند.

ج - انترناسیونالیسم (طرفداری از سازمانهای بین‌المللی): این مکتب تلاش نموده تا پلی بین دو اندیشه قبلی بزند. گرچه انترناسیونالیستها نیز بازگران اصلی صحنه بین‌الملل را دولت‌ها می‌دانند ولی رابطه آنها را بر اساس رقابت محض نمی‌دانند تا در نتیجه امنیت را قدرت غلبه بر دیگران تعریف کنند. آنها معتقدند امنیت و منافع ملی ایجاب می‌کند که همکاری و سیعتر به جای رقابت ستیزه‌جویانه و استفاده از راه حل مسالمت آمیز و مذاکره به جای منازعه و استفاده از قوه فهریه به کار گرفته شود که این خود در قالب نهادهای بین‌المللی عملی است؛ نهادهایی متکی به تعهدات بین‌المللی ضمانت‌داری که در صورت تخلف اعضا علیه آنها اعمال مجازات شود. البته نگرش این مکتب به امنیت ملی تا حدودی بر پایه امنیت متقابل استوار بود. یعنی افزایش امنیت یکی بر ابر با افزایش امنیت دیگران و بالعکس کاهش امنیت یکی مساوی کاهش امنیت دیگران تلقی می‌شد.

انترناسیونالیستها افرادی مانند گروسیوس، کلود، کلارک، سون، هنگین، فونکسیونالیستها، نئوفونکسیونالیستها و طرفداران تئوری وابستگی متقابل را شامل می‌شوند. این دیدگاه گرچه همزمان و شاید قبل از دو دیدگاه اول و دوم مطرح گردید ولی تا پیش از اتمام جنگ سرد عملاً با شرایط موجود قابل انطباق کامل نبود.

۳- دوره سوم از ۱۹۹۰ به بعد: این دوره با رشد سریع ارتباطات و اطلاعات و نزدیک شدن

○ امروزه به دلیل ارتباطات گسترده و نزدیکی ملت‌ها به یکدیگر، امنیت ملی در بُعد داخلی و خارجی کاملاً با هم در پیوند است و از یکدیگر تأثیر و تأثر می‌پذیرد.

○ بسیاری از صاحب نظران یکی از علل عمده فروپاشی شوروی سابق را توجه محض مقامات آن کشور به بُعد نظامی امنیت ملی دانسته اند.

هر چه بیشتر ملت‌ها به یکدیگر آغاز می‌گردد؛ عصری که آن را انقلاب اطلاعات و ارتباطات می‌توان نامید (یعنی دوره نظم پس از جنگ سرد و ورود به قرن ۲۱ میلادی). جهان به یک دهکده تبدیل می‌گردد و در این جهان مفهوم امنیت ملی نه مانند دوره اول بعد نظامی - سرزمینی یک جانبه دارد و نه مثل دوره دوم ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یک جانبه. بلکه به دلیل یک دست شدن جامعه جهانی همه مسائل مانند جامعه سیاسی داخلی به یکدیگر مرتبط و نزدیک می‌شود که یکی از این مسائل امنیت است. به عبارت دیگر، در چنین جهانی امنیت یک کشور مساوی با امنیت همه است و برعکس. یعنی مفهوم امنیت یک مفهوم متقابل، مساوی و یکسان برای همه دولتهاست. به عبارت دیگر همان دیدگاهی که انتر ناسیونالیستها طراح آن بوده‌اند، عملاً در حال شکل گیری است. در همین زمینه رابرت ماندل معتقد است که گرچه مفهوم امنیت ملی پس از جنگ سرد با قبل از آن شباهتهایی دارد ولی از چهار نظر متفاوت گردیده است:

۱- اهمیت زیاد بازیگران سیاسی فراملی و فروملی، ۲- گسترش شبکه پیچیده وابستگی متقابل اقتصادی همراه با گونه‌ای ستایش جهانی نسبت به اصول سرمایه‌داری و دموکراسی، ۳- افزایش فشارها بر محیط طبیعی و منابع کشورهای فقیر و غنی، ۴- انتشار تکنولوژی پیشرفته نظامی (شامل تکنولوژی سلاحهای اتمی) بین کشورها^{۲۰}. از جمله حوادث و وقایع جدیدی که عملاً مؤید تحقق مفهوم جدید امنیت ملی در این دوره است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- خطرات زیست محیطی: پارگی لایه اوزون و اثر گلخانه‌ای که یکی از مهمترین نگرانیهای دولتها در عصر جدید به‌شمار می‌رود تهدیدی است که سلامتی بشر را در تمام کره زمین به صورت یکسان و گسترده به خطر می‌اندازد. این مسئله با نگرش غالب در دو دوره قبل قابل درک نیست. تحصیل امنیت در این مورد برای تمام ملت‌ها به صورت یکسان و برابر مطرح است.^{۲۱} نتیجه این مسئله پیامدهای گرم شدن کره زمین، از بین رفتن جنگل‌ها، بارش بارانهای اسیدی، ضایعات سمی، آلودگیهای هوا، دریا و خاک خواهد

بود. اجلاس کره زمین در سال ۱۹۹۲ با همت سازمان ملل متحد در شهر ریودوژانیروی برزیل با شرکت ۱۷۸ کشور مؤید این مسئله بود. این اجلاس هشدار داد که محیط زیست یک سیاست کلان و همسنگ با اقتصاد بین الملل و امنیت ملی است. این اجلاس کمک کرد تا عملاً قانون توجهات از امنیت یک جانبه به سوی امنیت چندجانبه تغییر جهت دهد به این معنی که روشن شد اقدامات یک جانبه و ناهماهنگ از سوی کشورها نسبتاً بی‌فایده است و هر کشوری برای حفاظت از محیط زیست خود نیاز به همکاری دیگران دارد.

- مواد مخدر:

قاجاق مواد مخدر و خطرات آن دیگر متوجه یک ملت و یک منطقه نیست. شبکه‌های گسترده حمل و نقل مخفی و آشکار چنین موادی می‌تواند به همه ملت‌ها و کل بشریت لطمه وارد کند.^{۲۳} امروزه توزیع مواد مخدر و مصرف آن گسترده‌ای جهانی دارد زیرا تولید و توزیع آن در شبکه‌ای جهانی صورت می‌گیرد. بر همین اساس، شبکه‌های منظم، وسیع و مخفی پدید آمده است که سازمانهای بزرگ حمل و نقل جهانی، شرکت‌های دارویی و شیمیایی، باندهای تبهکار بین المللی و محلی، و حتی دولتمردان و مقامات برخی کشورها در آن فعالیت دارند. بنابراین بر خورد با این مسئله ناامن کننده نیاز به بسیج و حرکتی جهانی دارد و تک تک دولتها نمی‌توانند بطور جدی با آن برخورد نمایند.^{۲۴}

- مسئله تروریسم فردی، گروهی و دولتی:

این مسئله نیز از مسائلی است که رشد و گسترش آن امنیت همه ملت‌ها را تهدید و مهار آن امنیت همگی را تضمین می‌کند. به دلیل حساسیت مسئله، نهادی به نام سازمان بین المللی پلیس جنایی^{۲۵} شکل گرفته است. سازمان اینترپل (Interpol) در شصت و هفتمین اجلاس مجمع عمومی خود در قاهره (آبان ۱۳۷۷) در بیانیه ضد تروریسم خود ضمن ابراز نگرانی از افزایش فعالیت‌های تروریستی و محکومیت این گونه اعمال، بر تقویت همکاریهای پلیسی و قضایی برای رفع مشکلاتی که مانع استرداد تروریست‌های پناهنده می‌شود تأکید کرد. همچنین از کشورهای عضو

خواست اجازه ندهند خاک کشورشان به وسیله گروهای تروریستی بر ضد صلح و امنیت دیگر کشورها مورد استفاده قرار گیرد.^{۲۶}

- بحث تغذیه و بهداشت سالم و مطلوب:

نبود بهداشت و تغذیه نامطلوب و نتایج منفی آن امروزه دیگر محدود به مرزهای ملی یا یک منطقه خاص نمی‌شود. آثار منفی این معضل در یک کشور از مرزهای آن خواهد گذشت و دیگر ملتها و در نهایت امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی را تهدید خواهد کرد.^{۲۷} نمونه این مسئله بیماری ایدز است که امروزه تهدید ویروس آن متوجه تمام ملتهاست و مبارزه و مهار آن حرکتی جهانی را می‌طلبد.

- انفجار جمعیت و عدم کنترل آن:

آثار منفی و خطرات ناشی از انفجار جمعیت دیگر محدود به جهان سوم نیست. تسهیلات رو به گسترش حمل و نقل امروز مهاجرتهای آشکار و مخفی را به دنبال داشته است به طوری که جمعیت مازاد جهان سوم به جهان اول و دوم سرازیر می‌شود و آثار ناامن کننده (اقتصادی) و بی‌ثبات کننده (سیاسی - اجتماعی و...) آن به دیگر ملتها منتقل می‌شود.^{۲۸} از همین رو کنترل جمعیت و برنامه‌های آن همکاری شمال و جنوب را ایجاب می‌کند.

- توسعه یافتگی و عدم توسعه:

گرچه امروز مسئله توسعه در ظاهر شمال و جنوب را از یکدیگر جدا کرده است ولی از دیدگاه امنیت این مقوله و عوارض مثبت و منفی آن صرفاً دامن یک نیمکره را نمی‌گیرد، زیرا معضل عدم توسعه جنوب به تدریج آثار کم و بیش غیر قابل کنترل خود را به شمال منتقل خواهد کرد و زمینه ناامنی آن را فراهم خواهد ساخت.^{۲۹} مشکلاتی چون منازعات بین‌المللی، فقر جهان سوم، خطرات زیست محیطی، افزایش جمعیت از جمله مسائل توسعه نیافتگی جنوب می‌باشند. امروزه مشکل تایلند خاص این کشور نیست مشکل ژاپن، اندونزی و کره هم هست. مشکل افغانستان مشکل ایران، پاکستان، هند و جمهوریهای شمال نیز هست. امروزه بیش از هر زمان دیگر سرنواشت انسانها و ملتهای با یکدیگر پیوند خورده است. از همین رو رفع این مشکلات بر دیگر حوزةهای جغرافیایی هم تأثیر مثبت دارد. امروزه دیگر

کشورهای غنی و پیشرفته نمی‌توانند از آثار منفی فقری که گریبانگر جهان سوم (جنوب) است برکنار بمانند، همانطور که مشکل بالکان (کوزوو)

گریبانگر کل اروپا و جهان است.^{۳۰}

- مسئله مآهواره‌ها، اینترنت و تهاجم فرهنگی: امروزه بسیاری از دولتها از لطمه خوردن ارزشهای فرهنگی - اجتماعی خود احساس خطر و ناامنی می‌نمایند. گرچه این احساس خطر و نگرانی بیشتر از سوی دول جنوب به دلیل فقدان توان تکنولوژی ارتباطی اطلاعاتی مطرح می‌گردد ولی میان دول شمال (اروپا و آمریکا - ژاپن و چین و آمریکا...) هم کم و بیش چنین احساسی (جنگ فرهنگی) حاکم است. بنابراین چنین مسئله‌ای امنیت ملی را از زاویه کلی‌تر و گسترده‌تر از گذشته مورد تهدید قرار می‌دهد.

- بحث نفت و انرژی (گاز - اتم...): تهدید جریان انتقال نفت و کاهش یا افزایش قیمت آن امنیت اقتصادی اکثر کشورها (صادرکننده و واردکننده) را متأثر می‌سازد. به تبع آن اقتصاد و تجارت بین‌الملل دچار رکود، تورم یا رونق می‌گردد. گواه این امر تحریم نفتی اعراب علیه اسرائیل ۱۹۷۳ (شوک نفتی اول)، دو جنگ خلیج فارس (شوک نفتی دوم ۱۹۷۹ و شوک نفتی سوم ۱۹۷۷-۸) است. تصمیم در این زمینه نیاز به همکاری، همفکری و همیاری بین‌المللی دارد. نمونه‌های فوق عملاً لزوم اتخاذ دیدگاه دوره سوم در قبال مفهوم امنیت بین‌المللی را نشان می‌دهد. با این حال هنوز در این مورد بین تمام صاحب‌نظران علوم سیاسی و روابط بین‌الملل اتفاق نظری وجود ندارد. اگر بخواهیم دیدگاههای موجود را تقسیم‌بندی نماییم می‌توان به سه گروه اشاره کرد:

۱- گروهی بر این اعتقادند که مفهوم دوره سوم امنیت اجرا خواهد شد زیرا با توجه به نزدیکی ملل به یکدیگر و تحقق دهکده جهانی دیگر مفهوم امنیت ملی تجزیه پذیر نیست و همه را یکسان تحت پوشش قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، وابستگی و همکاری در زمینه امنیت اختیاری نیست، بلکه بر تمام دولتها (شمال و جنوب) تحمیل می‌گردد.

۲- گروه دوم با دیدگاه گروه اول مخالفند. آنها استدلال می‌کنند که چون هنوز فاصله

○ انترناسیونالیست‌ها معتقدند امنیت و منافع ملی ایجاب می‌کند که همکاری و وسیع‌تر جای رقابت ستیزه جویانه، و استفاده از راه حل مسالمت آمیز و مذاکره، جای منازعه و کاربرد قوه قهریه را بگیرد.

خواهد کرد. دوره جدید پس از جنگ سرد، هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ عملی زمینه تحقق امنیت دستجمعی، تجزیه‌ناپذیر و چندجانبه را هموار کرده است.

منابع و مآخذ

۱. رابرت ماندل، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۳.
2. Barry Buzan, *People, States and Fear: the National Security Problem in International Relation.*, Harvester Wheatsheaf, 1985, pp.20-30.
۳. ماندل، پیشین، ص ۴۹.
۴. «مفهوم امنیت ملی»، ترجمه از- International Encyclopedia of Social Science، همشهری، ۱۳۷۲/۲/۹.
۵. حاکم قاسمی، "برداشتهای متفاوت از امنیت ملی"، فصلنامه سیاست دفاعی، سال اول، شماره دوم، بهار ۱۳۷۲، صص ۵۴-۵۵.
۶. علی آقاخوش، علوم سیاسی، تهران، نشر تقریر، ۱۳۶۳، ص ۱۷۳.
7. Jack Plano, (ed.) *The International Relations Dictionary*, California, Longman, 1988, p.40.
۸. جلیل روشندل، امنیت ملی و نظام بین‌الملل، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۷۴، ص ۱۱.
۹. حمید بهزادی، اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران دهخدا، ۱۳۶۸، صص ۱۰۴-۱۰۳.
۱۰. زیگنیو برژینسکی، در جستجوی امنیت ملی، ترجمه ابراهیم خلیلی، تهران، سفیر، ۱۳۶۸، صص ۳-۴.
۱۱. ماندل، پیشین، صص ۵۱-۵۲.
۱۲. هوشنگ عامری، اصول روابط بین‌الملل، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۷۰، ص ۱۷۹.
۱۳. علی اصغر کاظمی، زنجیره تنازعی در سیاست و روابط بین‌الملل، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۰، صص ۱۱۶-۱۱۵.
۱۴. برای مطالعه بیشتر ر.ک. به: Robert Mandel, *The Changing Face of National Security: A Conceptual Analysis*,

توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی بین این دو جهان (شمال و جنوب) وجود دارد مفهوم دوره سوم امنیت صرفاً مربوط به دول شمال است و دول جنوب در مرحله اول مفهوم امنیت ملی یا حداکثر در مرحله دوم آن به سر می‌برند. اینان آزمایشهای هسته‌ای هند و پاکستان در دهه بعد از جنگ سرد را که نشانگر نگاه سنتی به امنیت از بُعد نظامی است یا خریدهای کلان نظامی دول خلیج فارس پس از جنگ دوم خلیج فارس را مؤید نگرش خود می‌دانند.

۳- گروه سوم بر این اعتقادند که مفهوم دوره سوم برای تمام دولتها یکسان و تقسیم‌ناپذیر است، یعنی امنیت یا برای همه وجود دارد یا هیچکس، با این تفاوت که کشورهای توسعه یافته (شمال) به درخواست کشورهای توسعه نیافته (جنوب) که خواهان حاکمیت بر منابع طبیعی خویش، بهبود شرایط مبادله، بالا بردن قدرت خرید و دریافت تکنولوژی پیشرفته هستند، پاسخ مساعد نمی‌دهند. با این حال، جهان فعلی وقتی به امنیت و ثبات جهانی می‌رسد که چنین مشکلات تهدید آمیزی بر طرف شود و زمینه استقرار یک نظام امنیت دستجمعی و یک نظام عادلانه اقتصادی جهانی پدید آید.

نتیجه گیری

در مقام جمع بندی می‌توان گفت که در دنیای بعد از جنگ سرد، مفهوم جدیدی از امنیت متولد شده است، که با مفهوم امنیت در دوره‌های قبل تفاوت‌های اساسی دارد؛ بدین معنی که امنیت چندجانبه، تجزیه‌ناپذیر و یکسان در حال شکل گیری است. به عبارت دیگر، امنیت یکی مساوی با امنیت دیگری شده است. در تحصیل این امنیت مجموعه‌ای از افراد، گروهها و سازمانهای فراملی و فراملی و دولتها نقش ایفا می‌نمایند. با تأکید بر این نکته که ابعاد نظامی-سرزمینی، اقتصادی-تجاری امنیت همچنان معتبر است ولی در دهه‌های آینده بعد از تباطی-فرهنگی امنیت نقش بیشتری در برقراری امنیت ملی و در نهایت امنیت بین‌المللی ایفا

○ معمض
توسعه نیافتگی جنوب
به تدریج آثار کم و بیش
غیر قابل کنترل خود را به
شمال منتقل خواهد کرد و
زمینه ناامنی آن را فراهم
خواهد ساخت.

○ جهان‌نگامی به امنیت و ثبات بین‌المللی دست می‌یابد که زمینه استقرار یک نظام امنیتی دستجمعی و یک نظام عادلانه اقتصادی فراهم شود.

سازمان اگو در سال ۱۹۹۲ دلیل این مدعاست.

۲۵. سازمان بین‌المللی پلیس جنایی (International Criminal Police Organization) بزرگترین سازمان بین‌المللی پلیس جهان است که با هدف همکاری متقابل پلیس کشورهای عضو، برای مبارزه با جرایم و مجرمان بین‌المللی تشکیل شده است. دبیرخانه این سازمان در شهر لیون فرانسه قرار دارد و در حال حاضر ۱۷۸ کشور عضو این سازمان هستند.

۲۶. نشریه امنیت، سال دوم، شماره پنجم و ششم، آبان و دی ۱۳۷۷، ص ۲۰.

27. John Warnok, **The Politics of Hunger: The Global Food System**, New York, Methuen, 1987, pp. 20-30.

۲۸. ر. ک. به:

E.G. Nisbet, **Leaving Eden: to Protect and Manage Earth**, Cambridge, Cambridge University Press, 1991.

29. Bahgat Korany, Paul Noble and Rex Brynen (editors), **The Many Faces of National Security in Arab World**, Macmillan, 1993, p.320.

۳۰. نشریه خبرنامه، دفتر همکاریهای علمی و بین‌المللی وزارت آموزش و پرورش، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸، سال دوم، شماره اول، ص ۶.

Greenwood Press, 1994, esp. pp. 2-35.

۱۵. علی باقری، کلیات و مبانی جنگ و استراتژی، تهران، مرکز نشر بین‌الملل، ۱۳۷۰، صص ۲۵۰-۲۲۰.

۱۶. ر. ک. گاستن بوتول، تتبعی در ستیزه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپخش، ۱۳۶۴، صص ۷۵-۸۲.

۱۷. ر. ک. به:

Draufurd D. Goodwin (ed.), **Economics and National Security**, USA, Duke University Press, 1991.

۱۸. ماندل، پیشین، صص ۱۵-۱۰.

19. Dietrich Fisher, **Non Military Aspects of Security: A System Approach**, Great Britain, Cambridge University Press, 1993, p.10.

۲۰. ماندل، پیشین، ص ۱۷.

۲۱. برای مطالعه بیشتر ر. ک. به:

Narindar, Singh **Economics & The Crisis of Ecology**, 3th ed., London, Bellew Books, 1989.

22. UN Conference on Environment and Development (UNCED).

23. "The Drug in the East Europe", **Foreign Policy**, Spring 1993, p.73.

۲۴. تشکیل کمیته‌های مبارزه با مواد مخدر جامعه ملل - سازمان ملل متحد و اخیراً سازمانهای منطقه‌ای مانند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی